

امام رضا^(ع) و جاعلان حدیث

(بررسی بسترهای وضع حدیث و موضع‌گیری‌های آن حضرت در قبال این مسئله)

مهدی اکبرنژاد^۱

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۸

پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۵

چکیده

از آغازین روزهای پیدایش اسلام، بعد از قرآن، سنت به‌عنوان دومین چشمه زلال گسترش و تبیین معارف دینی شناخته شده است؛ اما این جریان دستخوش پاره‌ای از آسیب‌ها شد که حساسیت دلسوزان و عالمان و بزرگان اسلامی را برانگیخت. یکی از این آسیب‌ها، پدیده وضع و جعل حدیث بود. با عنایت به این که مقابله با این جریان از سوی بسیاری از بزرگان اسلامی از همان روزهای آغازین پیدایش این پدیده نامبارک در دایره احادیث، صورت گرفته، این پژوهش تلاش کرده است ضمن بررسی و تحلیل بسترهای جعل حدیث در زمان امام رضا^(ع)، موضع‌گیری آن حضرت در قبال این مسئله را نشان دهد. نتایج، حکایت از آن دارد که پیدایش جریانات و نحله‌های فکری گوناگون، اندیشه‌های غالبانه، مخالفت با امامان^(ع) و قدرت طلبی بیش از حد بنی عباس، از مهم‌ترین عوامل جعل حدیث در زمان امام رضا^(ع) بوده است. در مقابل، آن حضرت اقدامات مهمی را انجام دادند تا مانع رسیدن بانیان این جریان به اهداف خود شوند از جمله: تبیین معیارهای احادیث معتبر و قابل قبول، توصیه به اصحاب برای اخذ و روایت حدیث از منابع معتبر، عرضه روایات بر امام^(ع) و پالایش احادیث و در برخی موارد، برخورد تند با وضع‌کنندگان احادیث.

کلید واژه‌ها:

امام رضا^(ع)، بنی عباس، وضع حدیث، پالایش حدیث.

❖ مقدمه

سنت در فرهنگ اسلامی بعد از قرآن به عنوان دومین چشمه زلال در معرفی معارف و احکام الهی و تبیین معارف دینی شناخته شده است. بسیاری از مسلمانان با جدیت و البته با حساسیت آن را دنبال و از این رهگذر خود را سیراب کرده‌اند؛ ولی بنا به دلایل خاصی این جریان دستخوش پاره‌ای از آسیب‌ها شد که حساسیت دلسوزان و عالمان و بزرگان اسلامی را برانگیخت. یکی از این آسیب‌ها، پدیده وضع و جعل حدیث بود که در این عرصه ظهور و بروز کرد و احادیث ساختگی را به پیامبر^(ص) و اهل بیت آن حضرت نسبت می‌دادند. امام صادق^(ع) در بیانی این واقعیت را یادآور شده و فرمودند: إِنَّا اهل بیت صِدِّيقُونَ لَا نَحْلُو مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ يَسْتَقِطُ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ.... (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۰۵)؛ ما اهل بیتی صدیق و بسیار راستگو هستیم و همیشه دروغ‌گویانی بر ما دروغ می‌بندند و با این کار سخن راست ما را نزد مردم مخدوش می‌کنند. صرف نظر از این که از چه زمانی این رخداد در احادیث اسلامی اتفاق افتاده نظرات متفاوتی در این باره اظهار شده است (ابوریه، ۱۴۲۰ ق: ۱۲۱). و نیز چه عواملی باعث پیدایش آن در احادیث شده، مقابله با این جریان از سوی بسیاری از بزرگان اسلامی از همان آغازین روزهای پیدایش این پدیده نامبارک در دایره احادیث شروع شد و بنابر بسیاری از اخبار و اطلاعات موجود، اولین شخصیتی که با این مسئله به مقابله برخاست وجود مقدس رسول مکرم اسلام است که مکرر افراد را از این اقدام برحذر می‌داشت و مجازات مرتکبان آن را جهنم معرفی می‌کرد:

قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَبْتَوُا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (نهج البلاغه: ۳۲۵، خطبه ۲۱۰؛ ابن

بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴: ۳۶۴).

این حدیث چنان در بین مسلمانان معروف شده که طبرانی از برجستگان در حوزه حدیث اهل سنت، کتابی به نام "طرق حدیث من کذب علی" به نگارش در آورده است

و در آن جا ده‌ها طریق برای این حدیث نقل کرده است، این حساسیت و شدت برخورد نیز در بین بسیاری از بزرگان اسلامی به وجود آمد و با واضعان و جاعلان احادیث برخورد می‌کردند. امامان معصوم شیعه^(ع) نیز با جدیت تمام در برابر این جریان انحرافی ایستادند و با تمام توان مقابله کردند، امام صادق^(ع) برای افشای این جریان خطرناک، هشدار لازم را به شیعیان می‌دهد و می‌فرماید:

فَإِنَّ الْمُغَيَّرَةَ بَنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدِثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا^(ص) فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۴)؛ مغیره بن سعید، خدا لعنتش کند، در کتاب‌های یاران پدرم دست برد و احادیثی در آن‌ها داخل کرد که پدرم آن‌ها را نگفته بود؛ پروا کنید و آنچه را مخالف سخن خدا و سنت پیامبرمان است، از ما نپذیرید؛ زیرا ما هر گاه حدیثی را روایت کنیم می‌گوییم خداوند متعال و رسول خدا^(ص) فرمودند.

عصر حیات مبارک علی بن موسی الرضا^(ع) مواجه بود با پیدایش و رشد سریع جریان‌ات گوناگون فکری و به وجود آمدن دو گروه "معتزله" و "اهل حدیث" (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۵۰). این تعارضات فکری به نوبه خود می‌توانست جریان وضع حدیث را دامن بزند که آن حضرت در برابر این جریان برخورد تند و محکمی داشت و شیعیان را از این خطر آگاه می‌کرد؛ لذا شناخت بسترهای وضع و نیز شیوه‌های برخورد امام رضا^(ع) با این پدیده اهمیت دارد و این مقاله در صدد است ضمن تحلیلی از بسترها و علل جعل حدیث در دوران امام^(ع) به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. امام علی بن موسی^(ع) در برابر این جریان چه موضعی را اتخاذ می‌کرد؟
۲. آن حضرت با افرادی که به وضع حدیث دامن می‌زدند چگونه برخورد می‌کرد؟
۳. امام رضا^(ع) برای تشخیص احادیث سره از ناسره چه معیارهایی را ارائه می‌کردند؟

❖ پیشینه تحقیق

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

در باره احادیث موضوعه نوشته‌ها و آثاری منتشر شده است و در بررسی که انجام شد، مقاله‌ای با عنوان «موضع‌گیری و روش برخورد پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) با پدیده وضع» را آقای دکتر بستانی در مجله شیعه‌شناسی به چاپ رسانده که جهت‌گیری این دو نوشته کاملاً متفاوت است. یکی بدان سبب که مقاله ایشان همان گونه که از اسمش معلوم است به موضع‌گیری پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) پرداخته درحالی که مقاله حاضر موضوع را فقط در عصر امام رضا^(ع) و شیوه برخورد آن حضرت با این پدیده دنبال کرده است. دیگر این که سمت و سوی آن مقاله بیشتر متوجه توصیه‌هایی از پیامبر^(ص) و ائمه^(ع) در باره پیشگیری از وضع و جعل حدیث است از جمله توصیه به امانتداری در نقل حدیث، بیان مقاصد حدیث و خیلی کوتاه (در حد یک صفحه) تبیین معیار صحیح در شناخت حدیث و جرح و تعدیل راویان، درحالی که نوشته پیش رو به تفصیل به بسترها و علل وضع حدیث در عصر امام رضا^(ع) و شیوه‌های برخورد آن حضرت با این پدیده پرداخته است. از این لحاظ، پژوهش حاضر می‌تواند در نوع خود، منحصر به فرد و دارای نوآوری باشد.

❖ واژه‌شناسی کلمه «وضع»

واژه وضع در لغت به معنی پایین‌آوردن است. طریحی در مجمع البحرین می‌گوید: وَضَعَ الرَّجُلُ بِالضَّمِّ يُوَضِّعُ ضَعَةً: صارَ وَضِيعًا. وَوَضَعَ مِنْ فُلَانٍ: أَي حَطَّ مِنْ دَرَجَتِهِ (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۰۵)؛ وضع الرجل و یوضع وضعه، یعنی فرومایه شد؛ و وقتی گفته می‌شود: وضع من فلان، یعنی از درجه و رتبه خودش فرو پایین افتاد؛ و الوَضْعُ: الحط؛ ماده وضع به معنی فرو افتادن است؛ ابن اثیر هم در معنایی مشابه، وضع را به همین معنی می‌داند و می‌گوید: وَوَضَعَ الشَّيْءُ مِنْ يَدِهِ يَضَعُهُ وَضْعًا، إِذَا أَلْقَاهُ، فَكَأَنَّهُ أَلْقَاهُ (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۸۹)؛ وقتی گفته می‌شود وضع الشئ من یده؛ هنگامی است که چیزی از دستش انداخته باشد، البته

معانی دیگری نیز برای آن شده که کهن‌ترین و معروف‌ترین همان بود که ذکر شد. در کتب درایه الحدیث و برخی کتب رجالی، حدیث موضوع چنین معنی شده است: «هو المكذوب المختلق المصنوع بمعنى ان واضعه اختلقه لا مطلق حدیث الكذوب فان الكذوب قد يصدق» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ ق: ۱۵۲؛ امینی، ۱۴۲۰ ق: ۹)؛ حدیث دروغین و برساخته‌ای، به این معنا که واضعش آن را ساخته است و نه حدیث انسان دروغگو چون دروغگو گاهی راست می‌گوید، نزدیک به همین معنا در منابع اهل سنت ذکر شده است از جمله نووی در شرح صحیح مسلم در تعریف حدیث موضوع می‌گوید: «فهو المختلق المصنوع و ربما اخذ الواضع كلاما لغيره فوضعه وجعله حديثا» (نووی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۵۶)؛ آن (حدیث موضوع) حدیث برساخته‌ای است که درست شده و چه بسا سخنی از دیگران را گرفته و آن را به‌عنوان حدیث معرفی می‌کند.

چنان که برخی از نویسندگان اشاره کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۸: ۶)؛ بین معنای اصطلاحی و لغوی پیوند دیده می‌شود. حدیث موضوع، حدیثی است که از واقعیت خارجی تهی است و بسان امور قراردادی، جز یک سخن ساختگی و جعل شده نیست و هم از این رو، فروترین و پایین‌ترین گونه از احادیث ضعیف است که خود در پایین‌ترین طبقه اعتباری قرار دارد که معنای لغت وضع هم تقریباً چنین بود.

۱. بسترها و علل پیدایش وضع حدیث در دوران امام رضا(ع)

هر چند برخی بسترهای وضع حدیث در همه ادوار و اعصار به صورت مشترک وجود داشته ولی در عصر امام رضا(ع)، پاره‌ای از حوادث اتفاق افتاد که بر شدت و اوج آن جریان‌افزود و همین ویژگی سبب واکنش مناسب و قاطع امام(ع) در برابر این پدیده مخرب بوده است؛ لذا در مطالب ذیل عمده‌ترین زمینه‌های پدید آمدن وضع و جعل احادیث در زمان آن حضرت مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که هر چند برای اصل وضع حدیث در ادوار گوناگون علل و انگیزه‌های فراوانی

وجود داشته اما نوشته پیش رو فقط آن چه را به صورت مستند در دوره حیات نورانی امام رضا^(ع) در مسئله وضع و جعل حدیث از آن‌ها اثری بر جای مانده بررسی می‌کند لذا در آن عصر هر چند فرقه‌های زیادی وجود داشته ولی تنها فرقه‌هایی مورد بحث قرار می‌گیرند که به صورت مستند دخیل بودن آن‌ها در وضع حدیث دیده اثبات شده باشد. به همین دلیل به برخی از فرقه‌های عصر امام^(ع) و نیز زمینه‌های وضع که در ادوار مختلف بوده پرداخته نشده است.

الف. پیدایش جریانات کلامی مختلف

با توجه به گسترش حوزه جغرافیایی اسلام به نواحی مختلف و نیز پیدایش جریانات و نحله‌های فکری گوناگون و گاه مخالف و درگیر شدن خلفای دوران امام در مسائل فکری و به خصوص مأمون که به شدت در این مسائل وارد می‌شد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۵۰). این عامل زمینه‌ای را برای وضع احادیث پدید آورد، به طوری که افراد و گروه‌های فکری برای تقویت آرا و اندیشه‌های خود یکی از کارهایی که انجام می‌دادند دست یازیدن به وضع حدیث به نفع جریان فکری خود بوده است و گاه اقدام به تفسیر ظاهری از آیات و روایات می‌کردند تا بتوانند معنای مد نظر خود را تقویت کنند. این فرقه‌ها با گرایش‌ها و افکار و اندیشه‌های مختلفی ظهور و بروز داشتند که مهم‌ترین آن‌ها در این دوره عبارتند از:

۱. جبرگرایان و مشبّهه

برخی قائل به جبر و تشبیه بودند و به هر وسیله‌ای برای اثبات مدعای خود چنگ می‌زدند از جمله این که آن را به احادیث امامان، مستند می‌کردند و امام رضا^(ع) با منطق و استدلال این گمان باطل را مردود می‌داند. حسین بن خالد کابلی خدمت امام رضا^(ع) رسید و به ایشان عرض کرد که شیعیان را به خاطر برخی از روایات که از ائمه^(ع) وارد

شده است به جبر و تشبیه، منتسب می‌کنند امام^(ع) فرمودند:

یا ابن خَالِدٍ أَخْبَرَنِي عَنِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَ عَنْ آبَائِي الْأَيْمَةِ فِي الْجَبْرِ وَالتَّشْبِيهِ أَكْثَرَ أَمْ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ بَلْ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَكْثَرَ قَالَ فَلْيَقُولُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ بِالتَّشْبِيهِ وَالجَبْرِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَقُلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا رَوَى عَلَيْهِ قَالَ فَلْيَقُولُوا فِي آبَائِي الْأَيْمَةِ ع إِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ إِنَّمَا رَوَى عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ مَنْ قَالَ بِالِالتَّشْبِيهِ وَالجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَ نَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا ابْنَ خَالِدٍ إِنَّمَا وَصَّعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ الْغُلَاةُ الَّذِينَ صَغَرُوا عَظْمَةَ اللَّهِ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۱۴)؛ ای پسر خالد به من بگو آیا اخباری که از پیامبر^(ص) در باره جبر و تشبیه روایت شده، بیشتر است یا اخباری که از ائمه روایت شده؟ جواب داد: البته آن چه از رسول خدا^(ص) روایت شده، بیشتر است. آن حضرت فرمود: بنابر این باید بگویند که خود آن حضرت نیز قائل به جبر و تشبیه بوده است، ابن خالد گفت: آنان معتقدند رسول خدا^(ص) هیچ یک از آن سخنان را نگفته است و به او افترا بسته‌اند؛ سپس حضرت فرمود: بنابر این باید در باره ائمه نیز همین سخن را بگویند که آنان نیز هیچ یک از این مطالب را نگفته‌اند، بلکه بر آنان افترا زده‌اند، هر کسی معتقد به تشبیه و جبر بشود کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم؛ ای پسر خالد اخبار جبر و تشبیه را غلات که عظمت خدا را کوچک کرده‌اند، از قول ما وضع کرده‌اند.

امام^(ع) در جاهای مختلفی بشدت اندیشه تشبیه را مردود دانسته و این انحراف عقیدتی را گوشزد کرده است، از جمله در بیانی که در منابع متعدد نقل شده فرمودند: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۶۹ و ۷۶؛ ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۴ و مجلسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳: ۲۹۹)؛ هر کس خداوند را به آفریدگانش تشبیه کند مشرک است.

در بیان دیگر امام رضا^(ع) با رد دیدگاه تشبیه، از قول رسول خدا^(ص) روایت کرده: أَنَّهُ قَالَ مَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ شَبْهِهِ بِخَلْقِهِ وَلَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق:

(۴۷)؛ خدا را نشناخته هر که او را به آفریدگانش تشبیه کرده و او را به عدالت وصف نکرده هر که گناهان بندگانش را به او نسبت داده است.

۲. مجسمه

در عصر امام رضا^(ع) گروه‌هایی بودند که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند و همانند انسان‌ها برای خداوند متعال قائل به اعضا و جوارح و داشتن حرکت و سکنت بودند. آن حضرت با این اندیشه هم به شدت مقابله می‌کردند و هر گونه تفسیر و توجیه آیات برای اثبات این فکر را غلط می‌دانستند. حسن بن علی بن فضال از پدرش روایت کرده که او از امام رضا^(ع) در باره آیه وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (الفجر، ۲۲)؛ و {فرمان} پروردگارت فرا رسید و فرشتگان صف در صف حاضر شدند، فرمود: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوَصَّفُ بِالْمَجِيءِ وَ الذَّهَابِ تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ وَ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۶۲)؛ خداوند عز و جل با آمدن و رفتن وصف نمی‌شود و از انتقال و از جایی رفتن برتر است، بنابر این منظور از آن این است که در روز قیامت امر پروردگار تو و فرشتگان هم، درحالی که در صفوف مرتب قرار دارند می‌آیند. فرود آمدن پروردگار در هر شب جمعه یکی از مطالبی است که برخی آن را در قالب احادیث ساخته‌اند و امام رضا^(ع) به این پندار نادرست پاسخ می‌دهد:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا^(ع) يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرُويهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ^(ع) لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ^(ص) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثَّلَاثِ الْأَخِيرِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيَنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ يَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا يَزَالُ يَنَادِي بِهِذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكُوتِ السَّمَاءِ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ^(ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۱۱؛ ۱۳۹۸ ق: ۱۸۶)؛

حضرت عبد العظیم^(ع) از ابراهیم بن ابی محمود نقل کرده که گفت: «به امام رضا^(ع) گفتم درباره حدیثی که از رسول خدا^(ص) روایت می‌کنند که خداوند تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا فرود می‌آید چه می‌فرماید؟ فرمودند: خداوند کسانی را که کلمات و گفتارها را از جای خود تغییر دهند از رحمت و آمرزش خود دور سازد؛ به خدا سوگند، پیامبر خدا^(ص) چنین فرموده است بلکه فرمودند: خداوند یک سوم آخر هر شبی و هر شب جمعه از اول آن، فرشته‌ای را به آسمان دنیا می‌فرستد و به او فرمان می‌دهد تا ندا دهد آیا کسی هست از من چیزی بخواهد تا به او عطا کنم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا از [اعمال ناشایست] وی درگذرم؟ آیا کسی هست که از من آمرزش طلب کند تا [گناهان] او را ببخشم؟ [آن فرشته فریاد می‌زند: ای جوینده خیر و برکت! [به طرف خداوند] روی آور، و ای طالب شر [از ظلم و ستم خود] دست بکش. این فرشته به این سخنان ادامه می‌دهد تا صبح شود. پس در هنگام طلوع آفتاب به جایگاه خود در ملکوت آسمان‌ها برمی‌گردد این گفته را پدرم از جدم و ایشان از پدرانشان و آنان از رسول خدا^(ص) برایم روایت کرده است». و نیز آن حضرت در پاسخ به پرسشی در باره این آیه بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ (المائده، ۶۴)؛ بلکه دو دست او باز است، فرمود: لَوْ كَانَ هَكَذَا كَانَ مَخْلُوقًا (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۹۱)؛ اگر این چنین باشد، مخلوق خواهد بود. و به این شکل امام^(ع) برداشت ناصواب از آیه را مردود دانسته و با این فکر به مقابله پرداخته است.

۳. واقفیه

از مهم‌ترین فرقه‌ها در عصر امام رضا^(ع)، فرقه واقفیه بود که معتقد بودند بعد از امام صادق^(ع)، امام موسی کاظم^(ع) از دنیا نرفته و زنده است و او همان امام منتظر محسوب می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۶: ۴۰۲). صرف نظر از این که زمینه‌ها و انگیزه‌های پیدایش این فرقه چه بوده (در این باره نک: طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۳ تا ۷۰؛ مظفری، ۱۳۸۹: صص ۱۶۳-۱۶۹) اقدامات آن‌ها با برخورد امامان به ویژه امام رضا^(ع) مواجه شد، از جمله کارهایی که انجام می‌دادند، وضع و جعل حدیث بود. حسن بن قیاما صیرفی می‌گوید: از امام رضا^(ع) پرسیدم پدرتان چه شد؟ فرمود: همانند پدرانشان از دنیا رفتند. وی می‌گوید

بعد از پاسخ امام عرض کردم پس چه کنم با حدیثی که زرع از امام صادق^(ع) نقل کرده که ایشان فرموده باشند: همانا این فرزندم (امام کاظم) به پنج پیامبر شباهت دارد؛ مورد حسد قرار گرفت همانند یوسف و غایب شد همانند حضرت یونس و سه پیامبر دیگر را اسم آورد؛ امام رضا^(ع) فرمود:

كَذَبَ زُرْعَةُ لَيْسَ هَكَذَا حَدِيثُ سَمَاعَةَ، إِنَّمَا قَالَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرَ يَعْني الْقَائِمَ^(ع) فِيهِ شَبَهٌ مِنْ خَمْسَةِ أَنْبِيَاءَ، وَلَمْ يَقُلْ أَيُّي (كشي، ۱۴۰۹ ق: ۴۷۷)؛ زرع دروغ گفته حدیث سماعه این چنین نیست بلکه گفته است صاحب این امر یعنی حضرت قائم به پنج نفر از انبیا شباهت دارد و نفرموده این فرزندم. در این روایت امام به صراحت سخن زرع را که از واقفیان بوده (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۶)، تکذیب کرده و او را در نقل حدیث دروغگو دانسته است. در جایی دیگر امام رضا^(ع) خطاب به یکی از یارانش فرمود: آیا دروغگویی ابن ابی حمزه (که از واقفی‌ها بوده، کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۰۴)؛ برای شما روشن نشده، مگر او روایت نکرده که سر مهدی (عباسی) برای عیسی بن موسی (عباسی) هدیه برده می‌شود که او همراه سفیانی است و نیز گفته است که ابا الحسن (امام کاظم) تا هشت ماه دیگر برمی‌گردد (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۴۰۶ و حسینی قزوینی و همکاران، ۱۴۲۸ ق، ج ۲: ۲۲۶). در نقلی دیگر شیخ طوسی چنین ذکر می‌کند که علی بن رباح از قاسم بن اسماعیل قرشی که از واقفیه بود پرسید که از محمد بن ابی حمزه چند حدیث شنیده‌اید؟ وی در پاسخ گفت: تنها یک حدیث، ابن رباح می‌گوید: بعد از آن دیدم که قاسم بن محمد قرشی احادیث زیادی را به نقل از ابن ابی حمزه نقل می‌کرد (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۶۹). آن چه ذکر شد بخش‌هایی بود از جریان وضع و جعل حدیث توسط فرقه واقفیه و بیشترین انگیزه در وضع این روایات همان گونه که از متن آن‌ها به خوبی پیداست، دفاع از اندیشه و فکر این فرقه بوده است. آنان با استناد به روایات جعلی در صدد اثبات افکار خودشان بودند که البته با مواجهه جدی امام رضا^(ع) اهداف آنان بر ملا شد.

ب. غلو

یکی از بسترهای رایج در جعل حدیث، اندیشه‌های غالیانه بوده است. غلو به‌عنوان یکی از بدترین جریان‌های تاریخی اعتقادی نقش مخربی در حوزه اندیشه اسلامی داشته است. به اعتقاد برخی از نویسندگان در عصر امام رضا(ع) هر چند فعالیت این گروه با نام خاصی نبود و با عنوان فرقه‌ای جداگانه مطرح نشدند و بیشتر دنباله‌روی فرقه‌های معروفی مانند خطابی‌بودند ولی فعالیت زیادی در این مقطع داشتند (فروشانی و بختیاری، ۱۳۹۱: ۹۷). نسبت دادن جایگاه‌های غلوآمیز به امامان(ع) و نقل آن‌ها در قالب روایات یکی از کارهای آنان بوده است که با برخورد بسیار تند ائمه(ع) و از جمله امام رضا(ع) مواجه شده است. در عصر آن حضرت، غالیان زیادی بودند و البته برخی از مخالفان و به خصوص بنی عباس سعی در دامن زدن به برخی مسائلی داشتند که غلات مطرح می‌کردند تا بدین صورت بتوانند در افکار عمومی تبلیغات سوئی را علیه امام سامان دهند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۴۷).

در نسبت ناروایی، برخی مقام‌بندگی مردم برای آن‌ها مطرح می‌کنند که امام رضا(ع) با استدلال توأم با نقد جدی آن را مردود می‌داند. در حدیثی عبدالسلام بن صالح هروی حضور امام رضا(ع) می‌رسد و چنین می‌گوید:

...فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا شَيْءٌ يَحْكِيهِ عَنْكُمْ النَّاسُ قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّكُمْ تَدْعُونَ أَنَّ النَّاسَ لَكُمْ عِبِيدٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ شَاهِدٌ بِأَنِّي لَمْ أَقُلْ ذَلِكَ قَطُّ وَلَا سَمِعْتُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي قَالَهُ قَطُّ وَأَنْتَ الْعَالِمُ بِمَا لَنَا مِنَ الْمَظَالِمِ عِنْدَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَإِنَّ هَذِهِ مِنْهَا (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۸۴)؛ ای فرزند رسول خدا(ص) این چه چیزی است که مردم از شما حکایت می‌کنند؟ فرمود: چه چیزی حکایت می‌کنند؟ گفتم: می‌گویند شما ادعا می‌کنید که مردم برده شما هستند. امام فرمود: پروردگارا، ای خالق آسمان‌ها و زمین، ای دانای عالم پیدا و پنهان، شاهدی که نه من این را گفته و نه از هیچ یک از نیاکانم شنیده‌ام و تو به ستم‌هایی که برخی در این امت بر ما روا

می‌دارند، آگاهی و این یکی از آن ستم‌هاست.

بعد از این که مأمون این دیدگاه غلو آمیز را با امام رضا^(ع) در میان می‌گذارد امام به

نقل از پیامبر^(ص) می‌فرماید:

لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا كَانَ لِيَسْرًا أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكُنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ وَ لَا يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَوْلِيَاءَ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ قَالَ عَلِيٌّ^(ع) يَهْلِكُ فِي اثْنَانِ وَ لَا ذَنْبَ لِي مُحِبِّ مُفْرِطٍ وَ مُبْغِضٍ مُفْرِطٍ وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِمَّنْ يَغْلُو فِينَا وَ يَرْفَعُنَا فَوْقَ حَدِّنَا (ابن بابويه، ۱۳۷۸،

ج ۲: ۲۰۱)؛ مرا برتر از آن چه سزاوار من است، منشانید که خدای متعال مرا پیش از آن که پیامبر قرار دهد، بنده قرار داده است. خدای متعالی فرموده است: هیچ بشری را نرسد که خدا وی را به رسالت برگزیند و به او کتاب و حکمت و نبوت بخشد آن گاه به مردم گوید: مرا به جای خدا بپرستید، بلکه (پیغمبران بر حسب وظیفه خود به مردم گویند) خداشناس و خداپرست باشید چنان که این حقیقت را از کتاب به دیگران می‌آموزید و خود نیز می‌خوانید و هرگز خدا به شما امر نکند که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود گیرید؛ چگونه ممکن است شما را به کفر خواند پس از آن که (به خدای یگانه) اسلام آورده باشید؟! علی^(ع) فرمودند: دو دسته را در هلاکت می‌بینم؛ دوستداران افراطی و دشمنان تند رو و من به خداوند پناه می‌برم از کسانی که در باره ما غلو می‌کنند و از حقی که داریم ما را بالاتر می‌برند.

در روایتی دیگر مرحوم کلینی آورده که محمد بن زید طبری می‌گوید: من بالای سر

امام رضا^(ع) ایستاده بودم درحالی که گروهی از بنی هاشم نیز کنار او بودند، از جمله

آن‌ها اسحاق بن حسین عباسی بود که امام رو به او کرد و فرمود:

امام رضا(ع) و جاعلان حدیث ❖ ۱۶۹

❖ سال پنجم شماره ۱۷ بهار ۱۳۹۶

یا إِسْحَاقُ بَلَّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا لَا وَقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَا بَلَّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۸۷)؛ ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم می‌گویند: ما آن‌ها را بردگان خود می‌پنداریم، نه! قسم به قرابتی که با رسول خدا(ص) دارم، نه من خود چیزی گفته‌ام و نه از یکی از اجدادم شنیده‌ام که چنین بگوید و نه از پدرانم به من چنین روایتی رسیده ولی من می‌گویم: مردم در این‌که اطاعت ما بر آن‌ها واجب است فرمانبردار ما و از نظر دینی موالیان و دوستان ما هستند، این مطلب را حاضران به غایبان برسانند.

در حدیثی امام رضا(ع) کسانی را که جایگاه ربوبیت برای علی(ع) معتقد بودند،

مغضوب علیهم و ضالین معرفی کرده می‌فرماید:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع): لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ ثُمَّ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ وَ لَنْ تَبْلُغُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى فَيَأْتِي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِيْنَ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۳۸؛ حسینی قزوینی و همکاران، ۱۴۲۸ ق، ج ۷: ۵)؛ علی(ع) فرمودند: ما را از مقام بندگی فراتر نبرید و هر آن چه دوست دارید در باره ما بگویید و البته به فهم مقام هم نمی‌تواند برسید و بپرهیزید از غلو همانند غلو نصارا که از غالیان بیزار هستیم.

در جایی دیگر وقتی امام(ع) شنید بعضی افراد، صفات خداوند را به حضرت علی(ع)

نسبت می‌دهند، بدنش لرزید و عرق از سر و صورتش جریان پیدا کرد و سپس فرمود:

وَ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَ الْكَافِرُونَ غُلُوًّا كَبِيرًا (مجلسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲۵: ۲۷۵)؛ منزه است خداوند! منزه است خداوند از آن چه ظالمان و کافران در باره او می‌گویند.

این روایات به خوبی بیانگر این حقیقت است که توسط برخی از غالیان مطالب غیر واقعی در شان امامان منتشر می‌شد و چنین در افکار عمومی و انمود می‌کردند که این سخنان از گفته‌های ائمه است و آنان چنین اعتقاداتی را در باره خود دارند درحالی که با

صراحت امام رضا^(ع) این گونه مسائل را رد می‌کند.

ج. مخالفت با امامان^(ع) و بد خواهی با آنان

مخالفت با امامان معصوم^(ع) در همه زمان‌ها وجود داشته و به گونه‌های مختلفی بروز و ظهور پیدا می‌کرده است که گاه منجر به برخورد فیزیکی با آن بزرگواران می‌شد و گاهی در قالب‌های دیگری ظهور می‌یافت از جمله وضع و جعل احادیث. در روایتی امام رضا^(ع) در تبیین این واقعیت می‌فرماید:

إِنَّ مُخَالَفَتَنَا وَضَعُوا أَخْبَاراً فِي فَضَائِلِنَا وَجَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوبُ وَثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَثَالِثُهَا التَّصْرِیحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوبَ فِينَا كَفَرُوا شِيعَتَنَا وَنَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا وَإِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ اعْتَقَدُوهُ فِينَا وَإِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَانِهِمْ ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۰۳)؛ مخالفین ما سه نوع خبر در فضائل ما جعل کرده‌اند: ۱- غلوه، ۲- کوتاهی در حق ما، ۳- تصریح به بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان. وقتی مردم اخبار غلوه آن دسته را می‌شنوند، شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و می‌گویند: شیعه قائل به ربوبیت ائمه خود است. وقتی کوتاهی در حق ما را می‌شنوند، به آن معتقد می‌شوند و وقتی بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان را می‌شنوند، ما را دشنام می‌دهند.

حال آن که، خداوند می‌فرماید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (الانعام، ۱۰۸)؛ و کسانی را که مشرکین به عنوان عبادت می‌خوانند، دشنام ندهید، چه آن که آنان نیز خدا را به ظلم و از روی نادانی دشنام خواهند داد.

این روایت به روشنی بیانگر روش‌های تخریبی مخالفان علیه امامان معصوم^(ع) بوده است و گویای این واقعیت است که آنان از هر روش و شیوه‌ای برای تخریب و وجه آن بزرگواران استفاده می‌کردند و متأسفانه برخی از این گونه روایات به منابع حدیث نفوذ

کرده است.

البته این شیوه تخریبگری برای امامان(ع) با جعل احادیث مسبوق به سابقه بوده و رد پای ارباب سیاست و طالبان قدرت به خوبی در این جریان مخرب دیده می‌شود، عمرو بن عاص چهره‌ای که رابطه آن با اهل بیت روشن است در روایتی مجعول از پیامبر(ص) نقل می‌کند که:

إن آل ابی طالب لیسوا لی باولیاء انما ولی الله و صالح المؤمنین (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴: ۶۴)؛ آل ابی طالب ولی من نیستند و مؤمنان صالح اولیای من هستند.

د. قدرت طلبی بنی عباس

بنی عباس برای استوار کردن پایه‌های حکومت خویش و ماندگاری‌شان بر قدرت به هر اقدامی دست می‌زدند. یکی از این اقدامات جعل و دست‌بردن در روایات و نسبت دادن روایاتی به پیامبر اسلام و برخی از بزرگان دین بوده است.

ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد:

وقتی منصور عباسی، قصد بیعت گرفتن برای فرزندش مهدی را داشت و پسر دیگری، جعفر، به این کار معترض بود، مردم را فراخواند و خطیبان و شاعران به ایراد سخن و به سرودن شعر در ستایش مهدی عباسی پرداختند، از جمله آنان مطیع بن ایاس بود که به منصور عباسی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی به من رسیده که: المهدی منّا محمد بن عبد الله، و أمه من غیرنا، یملاها عدلا کما ملئت جورا؛ مهدی که همان محمد بن عبد الله است از ماست و مادرش از غیر ما، که جهان را پر از عدل می‌کند، همچنان که پر از ستم شده باشد.

وی بعد از نقل این حدیث، به منصور روی کرد و گفت: برادرت عباس هم، بر این مسئله گواهی می‌دهد که منصور رو به عباس کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که آیا این حدیث را شنیده‌ای؟ گفت: آری، و این هم به خاطر ترس از منصور بود،

آن‌گاه دستور داد که مردم با مهدی بیعت کنند... (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۲: ۸۱).

در حدیث ساختگی دیگر که از قول ابن عباس به نقل از رسول مکرّم^(ص) آورده‌اند آن حضرت خطاب به عمویش عباس چنین فرموده است:

هنگامی که فرزندان در سیاهی - دشت‌های حاصلخیز عراق و ایران - سکنی گزیدند و جامه سیاه پوشیدند و خراسانیان یا اور آنان گشتند، پیوسته امارت در دست آنان است تا آن را به عیسی بن مریم بسپارند (سیوطی، بی تا: ۱۹ و ابن النجار، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۲۷). البته برخی از صاحب نظران بر جعلی بودن آن تصریح کرده‌اند و وجود انگیزه‌های سیاسی در ایجاد چنین احادیثی را واضح دانسته‌اند (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۵ و کتانی، بی تا: ۱۸). و بنا بر قول یکی از نویسندگان معاصر، الان وضعی بودن این حدیث بر همگان واضح شده چون قرن‌ها از سرنگونی حکومت بنی عباس می‌گذرد و آن‌ها امارت را نه به حضرت عیسی^(ع) که به مغولان سپردند (مسعودی، ۱۳۸۸: ۷۸).

برای همین منظور بنی عباس از زبان پیامبر حدیث جعل می‌کردند؛ خطیب بغدادی و

ابن عساکر روایتی را این چنین نقل کرده‌اند:

پیامبر^(ص) فرمودند: جبرئیل درحالی که ردا و عمامه‌ای سیاه پوشیده بود بر من نازل شد. به او گفتم: تو هرگز بدین صورت بر من نازل نشده بودی. گفت: این صورت زمامداران فرزندان عباس، عموی توست. گفتم: آیا ایشان بر حق هستند؟ جبرئیل فرمود: بلی. پیامبر خدا فرمود: خدایا عباس و فرزندان او را در هر زمان و در هر مکانی باشند پیامبر فرمود: زمانی بر امت تو می‌رسد که خدا اسلام را به وسیله این سیاه‌جامگان عزیز می‌کند. گفتم ریاست ایشان با کیست؟ گفت: از فرزندان عباس. گفتم: پیروان شان کیستند؟ گفت: از اهل خراسان. گفتم: آن‌ها مالک

چه چیزی می‌شوند؟ گفت: مال و ملک و جواهر و ریز و درشت و تخت و سلطنت و منبر و دنیا تا روز حشر و پادشاهی تا قیامت از آن ایشان است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۹ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۲۶: ۳۵۳).

هـ. باورهای غلط در باره عصمت انبیا

مسئله عصمت انبیا از جمله موضوعاتی است که مورد بحث و نظر بوده است و گاه نسبت‌های ناروایی به پیامبران می‌دادند که با واکنش امامان معصوم^(ع) و از جمله امام رضا^(ع) مواجه می‌شد. در مجلسی که مأمون ترتیب داده بود و علمای ادیان و مذاهب گوناگون حضور داشتند، علی بن محمد بن جهم خطاب به امام رضا^(ع) گفت: آیا شما به عصمت پیامبران اعتقاد دارید؟ امام فرمود: بلی، وی بعد از این پاسخ امام، علی بن محمد بن جهم آیاتی که در آن‌ها مسائلی در باره پیامبران مورد بحث قرار گرفته مطرح کرد و با استناد به این آیات می‌خواست عصمت پیامبران را زیر سؤال ببرد که امام با لحنی تند به وی فرمود: *يَا عَلِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُنْسِبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَلَا تَتَأَوَّلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَالَ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ* (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۲ و حسینی قزوینی و همکاران، ج ۴: ۴۳۵). ای علی، تقوای الهی را رعایت کن و کارهای زشت را به پیامبران نسبت نده و کتاب خداوند را با رأی و نظر خودت تأویل مکن درحالی که خداوند فرموده است جز خداوند و راسخان در علم تأویل آن را نمی‌دانند؛ در ادامه این بحث امام رضا^(ع) تفسیر و تأویل صحیح این آیات را بیان فرمودند.

امام رضا^(ع) در نقد گمان نادرست عالمان معاصر خود در باره ازدواج حضرت داوود^(ع) با بیوه‌آوریا، عصمت پیامبران را گوشزد می‌کند و سپس حقیقت ماجرا را بیان می‌دارد. در آن زمان چنین می‌گفتند که حضرت داوود^(ع) هنگام خواندن نماز، پرنده زیبایی را می‌بیند و نمازش را قطع می‌کند و در تعقیب آن، چشمش به همسر آوریا می‌افتد؛ از این رو آوریا را به جنگ می‌فرستد تا کشته شود و داوود با همسرش ازدواج

کند. امام رضا^(ع) پس از رد این خبر می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْأَةَ فِي أَيَّامِ دَاوُدَ إِذَا مَاتَ بَعْلُهَا أَوْ قُتِلَ لَا تَتَزَوَّجُ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ أَوَّلُ مَنْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِامْرَأَةِ قُتِلَ بَعْلُهَا دَاوُدَ) ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۹۲ و بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۴۹؛ در دوران حضرت داوود، زنانی که همسرانشان می‌مردند یا کشته می‌شدند، بعد از آنان ازدواج نمی‌کردند، و اولین کسی که خداوند برای او ازدواج با زن فرد کشته شده‌ای را مباح کرد، داوود بود.

و. دنیاگرایی

از جمله زمینه‌های جعل حدیث، رسیدن به مطامع و منافع دنیوی بوده که در اشکال گوناگون دیده می‌شود و در عصر امام رضا^(ع) این انگیزه قابل مشاهده است. گاهی برای به دست آوردن دل حاکمان و رسیدن به متاع دنیایی حدیث وضع می‌شد و گاه برای فروش کالایی از روایات ساختگی استفاده می‌کردند؛ در احوال ابوالبختری نقل شده که به روزگاری که وی بر مسند قضاوت بود بر هارون الرشید وارد شد در حالی که هارون کبوتر بازی می‌کرد، به ابوالبختری روی کرد و گفت: در این باره سخنی نمی‌دانی؟ وی گفت:

حدثنی هشام بن عروه عن أبيه عن عائشة: أن النبي^(ص) كان يطير الحمام فقال: أخرج عني، لولا أنه رجل من قريش لعزلته (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱۳: ۴۵۸ و ابن عساکر، ۱۴۱۵، ق، ج ۶۳: ۴۱۳)؛ هشام بن عروه از پدرش و او از عائشه برایم روایت کرده که پیامبر^(ص) کبوتر پرواز می‌داد، هارون به وی گفت: از نزد من خارج شو، اگر از قریش نبود او را عزل می‌کردم.

در نقلی دیگر چنین آمده که مهدی عباسی علاقه‌مند به کبوتر بود، غیاث بن ابراهیم را بر او وارد کردند به وی گفتند برای امیر حدیثی نقل کن، و او حدیثی از ابوهریره نقل کرد که می‌گوید: شرط بندی صحیح نیست مگر در چهار پا و تیر اندازی و بر آن افزود و

یا پرنده، مهدی عباسی دستور داد ده هزار به او بدهند و وقتی که رفت، مهدی گفت: او بر پیامبر(ص) دروغ بست و پیامبر(ص) پرنده نگفته و آن را برای نزدیک شدن به من اضافه کرد، که دستور داد کبوتر را سر بریدند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۳۲۱ و ابن جوزی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۷۸). جعلی بودن این دو حدیث چنان واضح بود که مورد اعتراض دو خلیفه عباسی قرار می‌گیرد و سبب واکنش آن‌ها می‌شود، دنیا طلبی چنان بر فکر و وجود برخی حاکم شده بود که برای رسیدن به این هدف از چنگ زدن به هر وسیله‌ای دریغ نمی‌کردند و از جمله، ساختن حدیث و نسبت دادن آن به رسول خدا(ص) البته جاعلان این گونه احادیث، برای وضع حدیث نزد حاکمان بنی عباس فضایی مناسب می‌دیدند که جرئت به ساختن این احادیث پیدا می‌کردند و خود آنان جایی که منافع‌شان اقتضا می‌کرد، بی‌میل به وضع حدیث نبودند و امام رضا(ع) در چنین شرایطی باید فرهنگ اصیل اسلامی را معرفی و از گسترش روایات مجعول جلوگیری می‌کرده است.

۲. شیوه‌های برخورد امام رضا(ع) با وضع و واضعان احادیث

حضرت برای برخورد جدی با پدیده وضع، و دفع و رفع خطر جدی که می‌توانست ضربه سنگینی بر پیکر معارف دینی و اسلامی وارد کند و باعث وارونگی حقایق آن شود، اقدامات مهم و متناسبی را انجام دادند تا مانع رسیدن بانیان این جریان به اهداف خود شود. با این که در لابه‌لای مبحث مربوط به بسترهای وضع حدیث، به مناسبت به برخی از موضع‌گیری‌های امام رضا(ع) در این زمینه اشاره شد، در این جا به صورت منسجم، اقدامات آن حضرت در این زمینه، بررسی شده است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. تبیین معیارهای احادیث معتبر و قابل قبول

یکی از بهترین راه‌های برخورد با این مسئله ارائه معیارهای صحیح برای شناخت روایات معتبر و قابل قبول از احادیث غیر معتبر است تا مردم بتوانند با در دست داشتن این معیارها روایات غیر واقعی از رسول خدا(ص) و ائمه(ع) را از روایات نامعتبر و احیاناً

جعلی تشخیص دهند. در حدیثی که امام رضا^(ع) در پاسخ به سؤالات یکی از اصحاب می‌فرماید:

مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فَتَحْنُ الْقَائِلُونَ بِهِ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۱۵ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۴۱)؛ هر آن چه را که کتاب و سنت صحت آن را تأیید می‌کنند، ما آن را می‌پذیریم.

در این روایت با صراحت معیار اصلی پذیرش را در این می‌دانند که در قرآن کریم یا سنت معتبر بر آن حدیث شاهی وجود داشته باشد، با توجه به اهمیت این موضوع، در برخی از کتاب‌های حدیثی بابی گشوده شده و در آن‌ها روایاتی که با صراحت گویای لزوم عرضه احادیث بر قرآن کریم هستند جمع‌آوری شده که این احادیث، به احادیث عرضه روایات بر قرآن کریم معروف هستند از جمله کلینی در کافی (ج ۱: ۶۹) و حر عاملی در وسایل الشیعه (ج ۲۷: ۱۰۶) و بحرانی در تفسیر البرهان (ج ۱: ۶۷) این روایات را در باب‌هایی مستقل آورده‌اند، در یکی از این احادیث امام صادق^(ع) می‌فرماید: حَظَبَ النَّبِيُّ صِ بِمَنْى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۶۹)؛ پیامبر^(ص) در منا خطبه خواند و فرمود: ای مردم آن چه از من برای شما روایت شد، اگر موافق کتاب خداوند بود من آن را گفته‌ام و آن چه که مخالف بود من آن را نگفته‌ام.

در حدیث مفصل دیگری که امام رضا^(ع) در پاسخ پرسشی در باره اخبار مختلفی که به افراد می‌رسد و معیارهایی که برای شناخت حدیث سره از ناسره وجود دارد می‌فرماید:

فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مُوجُودًا حَلَالًا أَوْ حَرَامًا فَاتَّبِعُوا مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى سُنَنِ النَّبِيِّ^(ص) فَمَا كَانَ فِي السُّنَّةِ مُوجُودًا مِنْهَا عَنْهُ نَهَى حَرَامٌ أَوْ مَأْمُورًا بِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ^(ص) أَمَرَ الزَّامَ فَاتَّبِعُوا

امام رضا(ع) و جاعلان حدیث ❖ ۱۷۷

❖ سال پنجم شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۶

مَا وَافَقَ نَهْيَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَمْرَهُ... لِأَنَّ لَا تُرَخَّصُ فِيمَا لَمْ يَرَخَّصْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلَا نَأْمُرُ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱)؛ دو خبر مختلف که به شما می‌رسد آن‌ها را بر کتاب خداوند عرضه کنید هر آن چه از حلال و حرام در کتاب خداوند وجود داشت از آن‌ها پیروی کنید و آن چه در کتاب خداوند نبود، آن را بر سنن پیامبر (ص) عرضه دارید پس آن چه در سنت بود چه نهی الزام‌آور و چه امر الزامی، از نهی و امر رسول خدا (ص) تبعیت کنید... چون ما آن چه را که رسول خدا (ص) رخصت نداده، رخصت نمی‌دهیم و مخالف با آن چه پیامبر (ص) به آن فرمان داده است، فرمان نمی‌دهیم.

امام رضا(ع) در این روایات به روشنی هر حدیثی را که مطابق با قرآن و سنت پیامبر (ص) نباشد مردود شمرده و معیار پذیرش احادیث را هماهنگی با این دو ثقل معرفی کرده است.

در بیانی دیگر امام(ع) دستور به نپذیرفتن روایات مخالف قرآن می‌دهد و می‌فرماید:
فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۳)؛ روایتی بر خلاف قرآن نپذیرید، چون اگر ما حدیث نقل کنیم، آن چه موافق قرآن و سنت باشد روایت می‌کنیم.

ب. توصیه به اصحاب برای اخذ و روایت حدیث از منبع معتبر

دقت در اخذ و نقل احادیث از منابع معتبر و مورد اعتماد، یکی از دغدغه‌های شیعیان بوده که ائمه(ع) نیز برای این منظور ارشاداتی داشته‌اند، در میان یاران امام رضا(ع) نیز این حساسیت مشاهده می‌شود، احمد بن عمر حلال به حضور امام رضا(ع) می‌رسد و می‌پرسد:

الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَعْطِينِي الْكِتَابَ وَلَا يَقُولُ أَزُوهَ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَزُوهَ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَازُوهَ عَنْهُ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۵۲)؛ کسی از یاران ما، کتابی را به من

می‌دهد، اما نمی‌گوید: آن را از من روایت کن، آیا برای من رواست که آن را از او روایت کنم؟ امام فرمود: چون دانستی که کتاب از اوست، از او روایتش کن.

ج. عرضه روایات بر امام^(ع) و پالایش احادیث

یکی از روش‌هایی که امامان^(ع) از گسترش و شیوع وضع جلوگیری می‌کردند و به وسیله آن روایات سره از ناسره را مشخص می‌کردند، عرضه احادیث بر آن بزرگواران بود؛ روندی که به راحتی باعث جلوگیری از پخش این‌گونه روایات مجعول می‌شد. آقای مسعودی موضوع عرضه روایات را بر امامان معصوم^(ع) به صورت مجزا مورد بحث و تحلیل قرار داده که در این قسمت با استفاده از این مقاله و برخی منابع دیگر به تبیین مهم‌ترین موارد پرداخته می‌شود:

قَالَ يُونُسُ: وَافَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ^(ع) وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ كِتَابَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا^(ع) فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) وَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) لَعَنَّ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) (كشي، ۱۴۰۹ ق: ۲۲۳)؛ يونس بن عبدالرحمن می‌گوید: من به عراق آمدم و در آن جا تعدادی از اصحاب امام باقر^(ع) و عده فراوانی از اصحاب امام صادق^(ع) را یافتم. از آنان حدیث شنیدم و کتاب‌هایشان را گرفتم. سپس آن‌ها را بر امام رضا^(ع) عرضه کردم، امام بسیاری از آن‌ها را انکار کرد و نپذیرفت که حدیث امام صادق^(ع) باشد و به من فرمود: ابوالخطاب بر امام صادق^(ع) دروغ می‌بست؛ خدا لعنتش کند و تا به امروز نیز پیروان ابوالخطاب، این حدیث‌های ساختگی را در کتاب‌های اصحاب امام صادق^(ع) می‌گنجانید.

کتاب فرائض که احکام ارث را در خود جای داده و به احتمال فراوان جزئی از

کتاب "جامعه" یعنی همان دست نوشته‌های حضرت علی(ع) از املاهای حضرت رسول(ص) است و افراد فراوانی از جمله زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر این کتاب را دیده‌اند و احکام متعددی از آن نقل کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۷۷: ۱۲۸) توسط یونس بن عبدالرحمن بر امام رضا(ع) عرضه شده است: عَرَضْنَا كِتَابَ الْفَرَائِضِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) عَلِيٍّ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا(ع) فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۳۰)؛ کتاب فرائض از حضرت امیر(ع) را بر امام رضا(ع) عرضه کردیم، امام فرمود: آن درست است.

حسین بن خالد روایتی را بر امام(ع) عرضه می‌دارد و به امام(ع) می‌گوید:

إِنَّا رَوَيْنَا فِي الْحَدِيثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) كَانَ يَسْتَنْجِي وَ خَاتَمُهُ فِي إِصْبَعِهِ وَ كَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ كَانَ نَقَشُ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ(ص) مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَدَقُوا قُلْتُ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَفْعَلَ قَالَ إِنَّ أَوْلَئِكَ كَانُوا يَتَخَتَّمُونَ فِي الْيَدِ الْيُمْنَى وَ إِنَّكُمْ أَنْتُمْ تَتَخَتَّمُونَ فِي الْيَسْرَى... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۷۲)؛ برای ما چنین روایت شده که رسول خدا(ص) در همان حال که انگشتر به انگشت داشت، طهارت می‌گرفت و حضرت امیر نیز این گونه می‌کرد، درحالی که نقش انگشتر حضرت رسول، "محمد رسول الله" بود. امام رضا(ع) فرمود: راست گفتند؛ گفتیم: شایسته است، ما هم انجام دهیم؟ فرمود: آنان به دست راست انگشتر می‌کردند و شما در دست چپ انگشتر می‌کنید. این‌ها نمونه‌هایی بود از عرضه روایات بر امام رضا(ع) و اظهار نظر آن حضرت در باره آن‌ها که به نوبه خود در پالایش روایات و جلوگیری از نشر احادیث بسیار اثر گذار بوده است.

د. برخورد تند با وضع کنندگان احادیث

امام(ع) برای برچیدن بساط واضعان احادیث و پرهیز دادن مردم از آنان، با عباراتی بسیار تند آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و جامعه را از نزدیک شدن به آنان پرهیز می‌دهد. ایشان در خطابی به حسین بن خالد می‌فرماید:

هر کسی به جبر و تشبیه خداوند قائل باشد کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزار هستیم، ای پسر خالد، غالیانی که عظمت پروردگار را کوچک کردند از قول ما در تشبیه و جبر احادیث وضع کردند، هر کس آنان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد، ما را دوست داشته است و هر که با آنان دوستی کند، با ما دشمنی کرده و هر که با آنان دشمنی کند، با ما دوستی کرده است، هر کس با ایشان رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هر که با آنان قطع رابطه کند با ما مرتبط شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۳ و طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۱۵).

در بیانی دیگر امام رضا^(ع) با لحنی بسیار تند سرکرده فرقه خطابیه و یاران او را که در جعل حدیث ید طولایی داشته‌اند لعنت می‌کند و خطاب به یکی از یارانشان می‌فرماید:

إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) (کشی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۲۴ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۵۰)؛ ابوالخطاب بر امام صادق^(ع) دروغ بست خداوند ابوالخطاب را لعنت کند و همین گونه یاران ابوالخطاب که احادیث را تا به امروز در کتاب‌های اصحاب امام صادق^(ع) داخل می‌کنند.

در روایتی دیگر امام رضا^(ع) ضمن ابراز ناراحتی شدید از محمد بن فرات کوفی و اذیت‌هایی که این شخص نسبت به آن حضرت داشته است، وی را لعنت می‌کند و در باره او می‌فرماید:

وَ مَا كَذَبَ عَلَيْنَا خَطَّابِي مِثْلَ مَا كَذَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفُرَاتِ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا إِلَّا وَ يَذِيقُهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ (کشی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۵)؛ هیچ خطابی همانند محمد بن فرات بر ما دروغ نبست، قسم به خدا هیچ کس بر ما دروغ نمی‌بندد جز این که خداوند

داغی آتش جهنم را بر او می‌چشانند.

نتیجه‌گیری

پژوهش مذکور که به بررسی وضعیت جاعلان حدیث در زمان امام رضا(ع) و بسترها و علل وضع حدیث و موضع‌گیری آن حضرت در قبال این مسئله پرداخت، به این نتیجه دست یافت که عواملی چند، بستر وضع حدیث را در زمان آن حضرت فراهم آورده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

پیدایش جریانات و نحله‌های فکری گوناگون و گاه مخالف و درگیر شدن خلفای دوران امام رضا(ع) به ویژه مأمون در مسائل فکری، زمینه‌ای را پدید آورد تا افراد و گروه‌های فکری برای تقویت آرا و اندیشه‌های خود به وضع حدیث بپردازند. یکی دیگر از بسترهای رایج در جعل حدیث، اندیشه‌های غالبانه بوده است، غلو به عنوان یکی از بدترین جریانات تاریخی - اعتقادی، همواره توانسته است نقش مخرب را در حوزه اندیشه اسلامی ایفا کند.

از دیگر عوامل وضع حدیث، مخالفت با امامان(ع) و بدخواهی با آنان بوده است. مخالفان از هر روش و شیوه‌ای برای تخریب و جبهه آن بزرگواران استفاده می‌کردند به گونه‌ای که برخی از این گونه روایات به منابع حدیث نفوذ کرده است.

قدرت طلبی بیش از حد بنی عباس، یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل جعل حدیث بود؛ آنان برای محکم کردن پایه‌های حکومت خویش و ماندگاری‌شان در قدرت به هر اقدامی دست می‌زدند؛ تفاسیر غیر صحیح از برخی آیات در باره عصمت انبیا و نقل آن‌ها در قالب حدیث و دنیا طلبی در همه مظاهر آن، از دیگر علل برای اقدام به جعل حدیث بوده است که در همه ادوار تاریخ اسلامی و از جمله در عصر رضوی رخ داده است.

این عوامل باعث شد تا امام رضا^(ع) با درک کاملاً درستی که از اوضاع زمانه داشتند و با علم به این که این احادیث جعلی می‌تواند ضربه سنگینی بر پیکر معارف دینی و اسلامی وارد کند و باعث وارونگی حقایق آن شود، اقدامات مهمی را انجام دادند تا مانع رسیدن بانیان این جریان به اهداف خود شوند از جمله:

تبيين معيارهای احاديث معتبر و قابل قبول، به گونه‌ای که به صراحت اعلام فرمودند هر حدیثی که مطابق با قرآن و سنت پیامبر^(ص) نباشد مردود است و تنها معیار پذیرش احادیث را هماهنگی با این دو ثقل معرفی کرده است.

توصیه به اصحاب برای اخذ و روایت حدیث از منبع معتبر، عرضه روایات بر امام^(ع) و پالایش احادیث و در برخی موارد، برخورد تند با وضع کنندگان احادیث، از دیگر اقدامات آن حضرت در راستای، هدایت مردمان برای تشخیص روایت درست از نادرست بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، (۱۴۱۴ ق)، گرد آورنده شریف رضی، با تصحیح صبحی صالح.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، با تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
-، (۱۳۷۸)، عیون اخبار الرضا، با تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، بی نا.
-، (۱۳۷۶)، الامالی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ ششم.
-، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، با تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۸۶ ق)، الموضوعات، مدینه: بی نا.
- ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبه الله، (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.
- ابن النجار البغدادی، (۱۴۱۷ ق)، ذیل تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابوریه، محمود، (۱۴۲۰ ق)، *اضواء علی السنه المحمديه*، قم: موسسه انصاریان، چاپ سوم.
- ابو الفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ ق)، *الاغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی، عبد الحسین، (۱۴۲۰ ق)، *الوضاعون و احادیثهم*، قم: مرکز الغدیر للدراسات.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، با تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه بعثت.
- بستانی، قاسم، (۱۳۸۵)، «موضع گیری پیامبر^(ص) و ائمه با پدیده وضع حدیث»، *مجله شیعه شناسی*، شماره ۱۵، صص ۵۷-۷۰.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انتشارات انصاریان، چاپ سوم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل و سایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، با تصحیح مؤسسه آل البیت، قم: مؤسسه آل البیت.
- حسینی قزوینی، محمد، و همکاران، (۱۴۲۸ ق)، *موسوعه الامام الرضا^(ع)*، قم: مؤسسه ولی عصر للدراسات الاسلامیه.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ ق)، *تاریخ بغداد*، با تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۶)، *کلیات فی علم الرجال*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم.
- سیوطی، عبد الرحمن، (بی تا)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت: مطابع معتوق اخوان.
- شهرورزی، عثمان بن عبد الرحمن، (۱۴۱۶ ق)، *مقدمه فی علوم الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن احمد، (۱۴۰۸ ق)، *الرعايه فی علم الدرایه*، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ ق)، *الغیبه*، با تصحیح تهرانی، عبادالله و ناصح علی احمد، قم: دارالمعارف الاسلامیه.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: بی نا، چاپ سوم.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *تفسیر عیاشی*، با تصحیح رسولی محلاتی، تهران: مطبعه العلمیه.
- فروشانی، نعمت الله، (۱۳۷۸)، *غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها*، مشهد: آستان قدس.
- فروشانی، نعمت الله و بختیاری، زهرا، (زمستان ۱۳۹۱)، «رفتارشناسی امام رضا(ع) در جریان غلو»، *مجله تاریخ اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صص ۹۵-۱۳۲.

امام رضا(ع) و جاعلان حدیث ❖ ۱۸۵

- کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ ق)، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کنانی، علی بن محمد بن عراق، (بی تا)، *تنزیه الشیعه المرفوعه عن الاخبار الشیعه الموضوعه*، مصر: مکتبه القاہره.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، با تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- مسعودی، عبدالهادی، (پاییز ۱۳۷۷)، «عرضه حدیث بر امامان شیعه»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۹، صص ۱۲۰ - ۱۶۹.
- (۱۳۸۸)، *وضع و نقد حدیث*، قم: دارالحدیث.
- مظفری، محمد حیدر، (۱۳۸۹)، «مهدویت در واقفیه و موضع گیری امام رضا(ع)»، *مجله انتظار موعود*، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱۶۱ - ۱۸۶.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، *رجال نجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ ششم.
- نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۰۷ ق)، *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دارالکتب العربی.

